

## روانشناسی

هزاران سال است که "روح و روان"، ذهن انسان را به خود مشغول کرده است: این موضوع را می توان با نگاهی به آثار برجای مانده از گذشتگان استنباط کرد. انواع مختلفی از مراسم مذهبی یا غیر مذهبی که برای آرامش ارواح مردگان یا دور کردن ارواح خبیثه انجام می شد موید این مطلب است. امروزه نیز به مانند گذشته "روح و روان" همان اهمیت گذشته خود را با وجود تغییرات بنیادی در ارزش ها و تعاریف ما از مسائل حفظ کرده است و کمتر کسی را می توان سراغ داشت که «علم روان شناسی» بی نیاز باشد. این علم با همه جوانب زندگی ما در ارتباط است. شیوه های تعامل والدین با فرزندان، شیوه های فرزند پروری، درمان مشکلات روانی و خانوادگی، گزینش افراد مناسب برای یک کار، تعلیم و تربیت دانش آموزان استثنایی و ... همه نمونه هایی از مسائل مربوط به روان شناسی است.

## تعریف روانشناسی

روان شناسی علمی است که به بررسی علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی می پردازد. منظور از «رفتار» در روان شناسی، آن دسته از فعالیت های جاندار است که بوسیله یک جاندار دیگر یا با دستگاه های آزمایشگاهی قابل مشاهده است. و منظور از «فرآیندهای ذهنی» یعنی آن دسته از فعالیت های جاندار که قابل مشاهده مستقیم نیست، ولی می توان آن را از روی آثارش در رفتار فرد استنباط کرد. نمونه هایی از رفتار عبارتند از مطالعه کردن، صحبت کردن، ورزش کردن، خوابیدن، حرف زدن در خواب، آب دهان انداختن، گره کردن مشتها و ... و نمونه هایی از فرآیندهای ذهنی عبارتند از: حل مسئله، سبک تفکر، تغییرات مربوط به حافظه و یادگیری، ادراک و ...

## تاریخچه روانشناسی

تاریخچه روانشناسی به فلاسفه یونان بوستان برمی گردد. ارسطو، افلاطون، سقراط و بقراط سؤال هایی را درباره انسان و چرایی آن مطرح کرده اند که هم اکنون نیز پس از دو هزار سال این سؤالات مد نظر هستند. روان شناسی علمی در ربع آخر قرن نوزدهم به وجود آمد. اما کاوش های روان شناختی همزمان با طلوع فلسفه آغاز گردید. تفکر روان شناختی بیش از ۲۴ قرن، یعنی از دوران فلسفه یونان باستان تا اواخر قرن نوزدهم، بخشی از فلسفه به شمار می رفت و در بطن آن رشد یافت. اصطلاح روان شناسی (سایکولوژی)، همچون بسیاری از اطلاعات روان شناختی ریشه ای یونانی دارد و از دو کلمه "psyche" به معنی روح یا ذهن و "logos" به معنی شناخت یا مطالعه تشکیل شده است که معنی تحت اللفظی سایکولوژی، مطالعه نفس و شناخت یا علم نفس می باشد. ابداع این واژه را به فیلیپ ملانکتون (Philip Melanchthon) در سال های ۱۴۹۷ - ۱۵۶۰ نسبت می دهند. اسامی دیگری نیز در قرن هجدهم و نوزدهم به طور همزمان در مورد این علم به کار می رفته است که



برخی از آن‌ها عبارتند از: فلسفه ذهنی، خودشناسی و روح‌شناسی. فلسفه، طی تاریخ طولانی خود تلاش می کرده است که فطرت آدمی و حیات ذهنی بشر را بشناسد. تمامی عقاید و راه‌حل‌هایی که فلاسفه برای تشریح فطرت، ذهن، آگاهی، فرایندها و فعالیت‌های ذهنی انسان همچون احساس، ادراک، یادگیری، شناخت، استدلال، اراده و عاطفه عرضه داشته‌اند، ساختار تفکر روان‌شناختی فلسفی را تشکیل می‌دهند. از آنجا که این تفکر با روش‌های فلسفی و نه تجربی، گسترش یافت آن را روان‌شناسی قبل از مرحله علمی می‌نامند. فیزیولوژی نیز سهم عمده‌ای در ساختن روان‌شناسی جدید داشت. تاثیر فیزیولوژی عمدتاً به جدایی روان‌شناسی از فلسفه و ظهور آن به منزله علمی مستقل منتهی شد. در واقع تاریخچه تفکر روان‌شناختی و دورنماهای تاریخی درباره ماهیت روان و رفتار، به یکی از آثار فلاسفه قدیم یونانی، یعنی ارسطو باز می‌گردد که تحت عنوان "موضوع روان" نوشته شده است. متفکران دیگر یونان قدیم نیز به رشد روان‌شناسی کمک کرده‌اند. مثلاً دموکریت (Democrite) تقریباً ۴۰۰ سال پیش از میلاد، اعلام کرد که ما می‌توانیم رفتار را بر اساس بدن و روان مطرح کنیم.

افلاطون (۴۲۷ تا ۳۴۷ پیش از میلاد) توصیه معلم خود، سقراط را دوباره مطرح کرد: "خود را بشناس". سقراط، معتقد بود که ما نمی‌توانیم به کمک حواس، شناخت معتبری از خود داشته باشیم. زیرا حواس، واقعیت را درست منعکس نمی‌کند. همچنین سقراط بر اهمیت روان‌شناسی اجتماعی اشاره کرد. او معتقد بود که، افراد مخلوق‌های اجتماعی هستند که یکدیگر را عمیقاً تحت تاثیر قرار می‌دهند. اکثر تاریخ‌نویسان، تولد روان‌شناسی را به عنوان یک معلم به سال ۱۸۷۹ نسبت می‌دهند، سالی که "ویلهلم وونت" اولین آزمایشگاه روان‌شناسی را در شهر لایپزیک آلمان بنا نهاد.

## روانشناسی در آلمان

روانشناسی تجربی در آلمان از سال ۱۸۷۹ یعنی زمانی که ویلهلم وونت اولین آزمایشگاه رسمی روان‌شناسی را در لایپزیک (Leipzig) گشود، آغاز شد. شهرت دایمی و انحصاری وونت در تاریخ روان‌شناسی نه به خاطر نظام فکری یا نظریه‌های او که بیشتر به خاطر بینان‌گذاری روان‌شناسی علمی است. او از فلسفه و فیزیولوژی، این علم جدید را که "روانشناسی فیزیولوژیک" می‌نامند به وجود آورد. توجه وونت بیشتر معطوف به آزمایش در زمینه "آگاهی و هشیاری" شد. نقش وونت به عنوان یک روان‌شناس تجربی غیر قابل انکار می‌باشد و در حقیقت او را می‌توان بانی روان‌شناسی جدید دانست.

تاریخچه دوران شکوفایی روان‌شناسی تجربی آلمان، بدون در نظر گرفتن مردانی همچون برنتانو، اشتومیف، اینگه‌هاوس، کولپه و جی.ای. مولر تاریخچه کاملی نخواهد بود.

همزمان با افزایش علاقه به روان‌شناسی علوم فرهنگی در دهه ۱۹۲۰ علاقه به روان‌شناسی آزمایشگاهی کاهش یافت و از میزان تاثیر و حمایت علمی نسبت به علم روان‌شناسی در دانشگاه‌های آلمان نیز کاسته شد. در سال



۱۹۲۷ گروهی از روان‌شناسان آلمانی خواستار توجه بیشتر از سوی دانشگاه‌ها نسبت به روان‌شناسی شدند. اما بعد از سال ۱۹۳۳، گرایش به نادیده انگاشتن و محکوم کردن روان‌شناسی قرن نوزدهم افزایش یافت. در سال ۱۹۳۳ کارل اشتومیف، آخرین پیشگام روان‌شناسی آلمان در گذشت. روان‌شناسی علمی آلمان بدون رهبری ارشد و قوی به حال خود رها شد. در نتیجه با روی کار آمدن رژیم نازی، دیگر نتوانست سهمی در پیشبرد روان‌شناسی داشته باشد.

## روانشناسی در آمریکا

نظریه تکامل، در اواخر قرن نوزدهم به سرعت جای خود را در آمریکا باز کرد و روان‌شناسی آمریکا بیش از وونت، از داروین و گالتون تاثیر گرفت و توسط آنان هدایت شد. وونت، تمامی روان‌شناسان اولیه آمریکایی را به سبک روان‌شناسی خود تربیت کرده بود. با این وجود، در راه بازگشت این جوانان آمریکایی و گذر از آتلانتیک در پایان قرن چیز بسیار اندکی از نظام واقعی روان‌شناسی وونت انتقال یافت. هنگامی که این روان‌شناسان جدید به آمریکا بازگشتند، به تاسیس نوعی از روان‌شناسی پرداختند که شباهت اندکی به آن چیزی که وونت به آنان آموخته بود داشت.

فرهنگ آمریکا در راستای عمل‌گرایی و سودگرایی جهت گرفته بود و مردم به چیزی ارزش می‌دادند که فایده عملی داشته باشد. کشور از روان‌شناسی انتظار کاربرد داشت و با تلاش جیمز، هال، کتل و سایر پیشگامان روان‌شناسی آمریکا به آن نایل شد. آنان به مطالعه این مساله پرداختند که ذهن چگونه عمل می‌کند نه این که از چه چیزی تشکیل شده است. آنان روان‌شناسی را به دنیای واقعی آموزش و پرورش، صنعت، تبلیغات، رشد کودک و درمانگاه‌ها بردند و از آن چیزی ساختند که جنبه کارکردی داشته باشد.

فعالیت روان‌شناسان آمریکایی تحت تاثیر سه عامل قرار گرفت:

۱. تجربیات آزمایشگاهی وونت

۲. فرضیه تکامل داروین

۳. مفهوم منحنی طبیعی احتمالات گوس (Gauss)

که هر سه عامل در تجربیات آزمایشگاهی، مطالعات تکوینی (ژنتیکی) و روش آماری روان‌شناسی آمریکا منعکس شده‌اند. بنیان‌گذاران روان‌شناسی در آمریکا به استثنای تعدادی، مایل بودند مستقلاً آزمایش‌های خود را پیگیری نمایند. مثلاً استانی هال در سال ۱۹۲۶ - ۱۸۴۴ و جیمز مک کین کتل در سال ۱۹۴۴ - ۱۸۶۰ هر دو در لایبزیگ با وونت مطالعه نمودند. هال، نهضت مطالعه کودک را در آمریکا اشاعه داد و در سال ۱۸۹۲ به عنوان اولین رییس انجمن روان‌شناسی آمریکا انتخاب گردید.

در مقابل، همکارش کتل تاثیر بسزایی در نهضت آزمون‌های روانی و مطالعه روان‌شناسی تفاوت‌های فردی در آمریکا داشت. روان‌شناسی در آمریکا همراه با کشور رشد کرد و به بلندی رسید. تحول پویا و پرتراوت



روانشناسی آمریکا در سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ یک رویداد تکامل‌دهنده در علم است.

## روانشناسی در انگلستان

از روانشناسی آزمایشگاهی وونت، اثر چندانی در انگلستان مشاهده نمی‌گردید. فرانسیس گالتون تحت تاثیر فرضیه تکامل داروین، در سال ۱۸۶۹ دست به یک رشته مطالعات ابتکاری در زمینه تفاوت‌های فردی زد که شامل تحقیقات تاریخی روش تکوینی می‌شدند. ضمناً مفهوم آزمون (Test) را برای سنجش یک خصلت خاص مطالعه نمود و روش همبستگی را به عنوان یک شیوه آماری برای تجزیه و تحلیل ارقام و اعداد ابداع کرد. در تعقیب گالتون، کارل پیرسون در سال‌های ۱۹۳۶ - ۱۸۵۷ و اسپیرمن در سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۸۶۳ در پیشرفت روش‌های آماری پیشقدم گردید و در این رشته انگلستان نقش رهبری را به دست گرفت.

## روانشناسی در فرانسه

روانشناسان فرانسوی از آغاز علاقه‌مند به مطالعه رفتار غیرعادی شدند. در سال ۱۷۹۲ پینل (pinel) بیماران روانی را در یکی از بیمارستان‌های پاریس از غل و زنجیر رهایی داد و در سال ۱۸۰۱ رساله‌ای درباره بیگانگی روانی نگاشت و بیماری‌های روانی را مانند بیماری‌های جسمی قابل درمان دانست. شارکو، برنهایم، ریو و ژانه از جمله دانشمندان برجسته روان‌شناسی بودند که در تاریخ روان‌شناسی غیرعادی و روان‌پزشکی فرانسه مقامات شامخی دارا می‌باشند.

دانشمندان فرانسوی همچنین مطالعه هیپنوتیزم (خواب مصنوعی) که ابتدا به وسیله مسمر (Mesmer) در سال ۱۷۷۹ مغناطیس حیوانی خوانده شده بود، علاقه فراوان نشان دادند.

## روانشناسی در ایران

روانشناسی تحت عنوان علم النفس یا اخلاق، بیش از هزار سال به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی فلسفه در مراکز علمی ایران تدریس شده است. از رازی و ابن سینا و ناصر خسرو تا ملاصدرا کمتر متفکری را سراغ داریم که در آثار خود به این علم نپرداخته است. در آثار این دانشمندان نه تنها مباحث اصلی روانشناسی مانند احساس، ادراک، عاطفه، تفکر، تخیل و تواناییهای ذهنی مورد بحث قرار گرفته، بلکه حتی با روشهای تمثیلی و شبه تجربی در مورد نظریه‌های معارض در زمینه‌های احساس و ادراک یا لذت و الم داوری شده است.



## روانشناسی به عنوان یکی از علوم طبیعی در ایران

غرب سنت ارسطویی روانشناسی را چند صد سال بعد با آغاز رنسانس پذیرا شد. اما تا اوایل سده نوزدهم روانشناسی مغرب زمین بخشی از فلسفه باقی ماند، با مباحثی کم و بیش شبیه آنچه در روانشناسی سنتی ایران مطرح بود. با این حال خیزش موج انقلاب صنعتی در اروپا، روانشناسی آن سامان را به صورت یکی از علوم طبیعی در آورد، در حالی که در ایران کندی آهنگ رشد اجتماعی و علمی و فنی سبب شد که روانشناسی ایران در همان حد سنتی متوقف شود.

تنها پس از تأسیس دارالمعلمین و دانشگاه تهران و بویژه دانشسراهای مقدماتی و دانشسرای عامی بود که روانشناسی به صورت یکی از علوم جدید ایران مطرح شد. دکتر علی اکبر سیاسی و دکتر محمد باقر هوشیار را باید از نخستین پیشتازان روانشناسی در ایران دانست. کتاب دکتر سیاسی تحت عنوان علم النفس یا روانشناسی از لحاظ تربیت و کتاب دکتر هوشیار تحت عنوان سنجش هوش یا روانشناسی عملی تقریباً بطور همزمان انتشار یافتند.

### روانشناسی ایران از دهه ۱۳۴۰ به بعد

به رغم رونق و شکوه آغازین، تا اوایل دهه ۱۳۴۰ فعالیت چشمگیری در روانشناسی وجود نداشت و این علم یا به عنوان بخشی از برنامه‌های رشته فلسفه و علوم تربیتی و یا به صورت بخشی از دوره‌های تربیت معلم تدریس می‌شد. دهه ۱۳۴۰ را باید دهه گسترش سازمانی روانشناسی در ایران نامید، چون طی این ده سال دوره لیسانس روانشناسی نخست در دانشگاه تهران و بعدها در سایر دانشگاه‌های ایران تأسیس گردید. در دانشگاه تهران دوره فوق لیسانس روانشناسی بوجود آمد و مؤسسه روانشناسی بنیان گذارده شد. برخی از این تحولات حاصل کوششهای دکتر محمود صناعی بود که در همان دوره پا به صحنه روانشناسی ایران گذاشت. خدمت بزرگ دکتر صناعی ترجمه کتاب اصول روانشناسی نوشته فرمان مان در سال ۱۳۴۲ بود. در سال ۱۳۴۴ دکتر سعید شاملو بنیان گذار روانشناسی بالینی ایران اولین کلینیک مرکز مشاوره و راهنمایی در دانشگاه تهران را تأسیس کرد و بعدها بتدریج چنین مراکزی در دیگر دانشگاهها تأسیس شد. با گسترش دوره‌های روانشناسی در دانشگاه‌های کشور کوششهای فراوانی در زمینه تألیف و ترجمه مکتب درسی در این رشته به عمل آمد. از آن جمله اصول روانشناسی عمومی (۱۳۴۸) تألیف دکتر سیروس عظیمی، کلیات روانشناسی علمی (۱۳۴۹) به ترجمه دکتر امیر هوشنگ مهریار و دکتر رضا شاپوریان. اصول روانشناسی (۱۳۵۲) به ترجمه و اقتباس دکتر محمد ساعتچی.



## روانشناسی ایران و پژوهش

پژوهش در روانشناسی جایگاه ضعیفی داشته است. به شهادت کتب و مجلاتی که از بدو رواج روانشناسی نوین در ایران انتشار یافته، صرفنظر از تحقیقات پراکنده در زمینه استعدادها و شخصیت در سایر زمینه‌ها پژوهشهای جمعی صورت نمی‌گرفت. دکتر محمد تقی براهنی علاوه بر انتشار کتابهایی در حوزه پژوهش و آزمونها همچون کتاب مبانی نظری آزمونهای روانی و کتاب روان آزمایی نخستین گامها را در راه فعالیتهای آزمایشی و تجربی یا به بیان دقیقتری، علمی شدن مفهوم پژوهش و تحقیق در این شاخه از دانش بشری برداشت. نخستین اقدام برای تهیه هنجاریابی آزمونها بویژه آزمونهای شناختی در این مسیر قرار داشت. ضرورت وجود این قبیل آزمونها در وزارت علوم و نیز آموزش و پرورش و همچنین برای بسیاری از برنامه ریزیهای آموزشی کلان کشوری از دیر زمان احساس می‌شد.

## روانشناسی ایران در دهه‌های اخیر

روانشناسی ایران در دهه‌های اخیر پیشرفت خوبی داشته است. در چند دانشگاه دیگر رشته روانشناسی در مقاطع مختلف تأسیس شده است. مهمترین رخدادهای روانشناسی در طول دهه‌های اخیر تجدید حیات نوین روانشناسی ایران توسط دکتر سعید شاملو بوده است. همچنین ایشان از پیشگامان طراحی سازمان نظام روانشناسی بوده‌اند. از لحاظ کاربرد علم روانشناسی نیز، در حیطه‌های مختلف گسترش خوبی مشاهده می‌شود، بطوری که در مراکز و مؤسسات و کارخانجات بزرگ حضور بخش روانشناسی احساس شده و برخی از این مراکز و ادارات و کارخانجات اقدام به تأسیس واحد روانشناسی کرده‌اند. کلینیکهای مشاوره و روان درمانی چه به صورت دولتی و خصوصی گسترش پیدا کرده و آگاهیهای عمومی در ارتباط با نقش روانشناسی در زندگی با انجام اطلاع رسانیهای مختلف افزایش یافته است.

## رویکردهای علمی اولیه به روانشناسی:

ویلهلم وونت فیزیولوژیست آلمانی را پدر روانشناسی نوین می‌دانند. روانشناسی نوین در سال ۱۸۷۹ در دانشگاه لایپزیک آلمان متولد شد.

آزمایش وونت (اندازه گیری فاصله زمانی بین شنیدن صدا و فشردن دکمه تلگراف) به دنبال فهم این مساله بود که فرایندهای ذهنی را می‌توانیم به صورت کمی مطالعه کنیم.

۱- ساختار گرایی:

محور اصلی تحقیق وونت و همکارانش کشف عناصر یا ساختارهای بنیادی فرایندهای ذهنی بود. درون نگری رایج ترین روش مورد استفاده در مطالعه ساختارهای ذهنی است. این مطالعات عمدتاً روی احساس و ادراک

متمرکز بودند



## ۲- کارکرد گرایی:

در برابر ساختار گرایی که بر مولفه های ذهن متمرکز بود این رویکرد کارکردهای ذهن و رفتار را از لحاظ تطابق با محیط بررسی می کرد. بنابراین ساختار گراها به تعبیری رو به ذهن داشتند و ساختارهایش را جستجو می کردند در حالی که کارکرد گراها بیشتر به تعامل شخص با دنیای بیرون علاقه داشتند.

## رویکردهای معاصر روانشناسی

رفتارهایی که از انسان سر می زند، از دیدگاه های گوناگون قابل تبیین است. هر یک از دیدگاه ها با تکیه بر روش هایی، فرآیندها و رفتارهای روانی را توصیف می کنند؛ این الگوهای فکری که رفتار آدمی را با مفهوم و برداشت خاصی تحلیل می کنند، رویکرد [۱] نام دارد. پنج رویکرد اصلی در روانشناسی شناخته شده اند که عبارتند از: زیستی، رفتاری، شناختی، روان کاوی و پدیدارشناختی.

## رویکرد زیست شناختی

روانشناسانی که به این علم، رویکردی زیست شناختی دارند، همان طور که از نام این رویکرد استنباط می شود، برای توصیف و تبیین رفتار انسان از کنش های زیستی سود می جویند. انسان دارای سیستم عصبی پیچیده ای است و تمام فرآیندها و رفتارهای روانی به گونه ای خاص با سیستم عصبی و مغز ارتباط دارند. با توجه به این رویکرد، رفتار ما حتی زمانی که فکر می کنیم یا چیزی را احساس می کنیم، براساس فعالیت های عصبی - زیستی شکل می گیرد. در گذشته روان شناسان فیزیولوژیک (کسانی که در حیطه ارتباط زیست شناسی با روان شناسی فعالیت می کنند) به طور عمده به تاثیر فعالیت های مغز و سیستم هورمونی در پیدایش فعالیت های روانی می پرداختند ولی امروزه آنان به تاثیری که دو سیستم عصبی و هورمونی در رفتار و فعالیت های روانی دارد، علاقه مندی نشان می دهند.

## رویکرد رفتاری

پشتوانه رویکرد رفتاری، آزمایش و تحقیق در رفتار می باشد. ضمن این که چون و چرای رفتار در آن مفهومی ندارد بلکه فقط چگونگی رفتار حایز اهمیت است. روان شناسان رفتار گرا بر عوامل محیطی در شکل گیری رفتار تاکید دارند و بر پدیده هایی که در درون انسان اتفاق می افتد تمرکز نکرده و نقش آن ها را کم اهمیت جلوه می دهند. در این رویکرد، روان شناسان رفتار گرا تنها به بررسی رفتار قابل مشاهده فرد می پردازند و معتقدند رفتار به وسیله محرک های بیرونی کنترل می شود.

## رویکرد شناختی

در حالی که رویکرد رفتاری، بر محرکات بیرونی رفتار تاکید می کند، رویکرد شناختی به آنچه که در درون انسان اتفاق می افتد تاکید دارد. محیط درونی در واقع به عنوان واسطه بین محرک درونی و رفتار عمل می کند و



قابل مشاهده مستقیم نیست. در این محیط پدیده‌هایی مثل زبان، یادگیری، حافظه، حل مساله، ادراک و تفکر اتفاق می افتد که به آن‌ها فرآیندهای شناختی گفته می شود. در رویکرد شناختی، فرآیندهای شناختی را زیربنای رفتار در نظر گرفته و رفتار را به کمک آن توصیف می کنند. رفتار هر فرد در این رویکرد به برداشت او از محیط و حتی خود وابسته است. ذهن در رویکرد شناختی سیستمی شبیه به رایانه دارد که اطلاعات را گرفته، آن‌ها را پردازش، کدگذاری، تفسیر، ذخیره و بازیابی می کند و از این طریق منشا رفتار می شود.

## رویکرد روان کاوی

طبق این رویکرد زندگی روانی دو سطح دارد: سطح هشیار و ناهشیار. سطح هشیار، محدود و قابل دسترس و سطح ناهشیار، وسیع و شامل باورها، ترس‌ها و خواسته‌هایی است که فرد از آن‌ها آگاه نیست ولی بر رفتار او تاثیر می گذارد. این دیدگاه، فرآیندهای روانی را عمدتاً متعلق به بخش ناهشیار دانسته و بیان می دارد فرد دائماً در تعارض انگیزه‌های ناهشیار خود قرار دارد. هر نیازی که با عدم ارضا مواجه شود از حیطة هشیار به حیطة ناهشیار ذهن رانده شده و با ماندگاری در آنجا بر رویاها و لغزش‌های کلامی اثر می گذارند.

رویکرد پدیدارشناختی (انسان گرایی)

اگر تجربه‌های شخصی و درونی فرد را از دیدگاه خود فرد مطالعه کنیم، رویکرد پدیدارشناختی را به کار گرفته‌ایم. بر این اساس انسان، آزاد و از روی انتخاب و در جهت توانایی رشد و خودشکوفایی رفتار می کند. نیروی انگیزشی فرد، وی را به سوی رفتاری سوق می دهد که توانایی‌های بالقوه خود را به کار گرفته و به رشدی فراتر از رشد کنونی برسد. این رویکرد هر نوع جبر در رفتار به صورت‌های روانی، زیستی، اجتماعی و اقتصادی را رد می کند و طرفدار آزادی انسان در رفتارهای صادره از اوست.

امروزه روان‌شناسان، غالباً در پژوهش‌ها و مطالعات خود به رویکرد التقاطی معتقدند. یعنی نظریات رویکردهای مختلف را در فعالیتهای علمی و پژوهشی خود مورد استفاده قرار می دهند. بسیاری از آن‌ها پیرو محض و متعصب یک دیدگاه یا رویکرد نیستند و ارزش رویکردهای مختلف را مدنظر قرار می دهند.

پیروز باشید

تهیه و تنظیم: طه باستانفر

منابع:

۱- زمینه روانشناسی هیلگارد

